

شرط التزام عملی به احکام اسلام حجاب در استخدام دولتی؛ نقد و بررسی رأی دیوان عدالت اداری

فاطمه افشاری / استادیار گروه حقوق عامه، پژوهشکده قوه قضائیه

دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۳ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۶

mehr.solh399@yahoo.com

چکیده

یکی از شرایط استخدام مورد نظر قانون گزینش، «التزام عملی به احکام اسلام» است. در اجرای قانون توسط هیأت‌های گزینش، یکی از مصادیق این شرط، رعایت حجاب توسط بانوان است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. در آرای صادره از شعب دیوان عدالت اداری، با موضوع رسیدگی به اعتراض از رأی هیأت مرکزی گزینش، با توجه به ردّ داوطلب استخدامی، به دلیل عدم رعایت شرط مذکور، دیوان میان مفهوم «ضعف حجاب» و «انکار حجاب» تفکیک قائل شده و انکار حجاب را لازمه تحقق «عدم التزام به احکام اسلام» دانسته است. در حالی که طبق بررسی صورت پذیرفته، اولاً، حجاب یک حکم شرعی الزامی بر مکلفین است. ثانیاً، برخلاف مفهوم عرفی حجاب و پذیرش اصطلاح «ضعف حجاب» و نسبی تلقی نمودن آن، در شرع مقدس، حجاب یک مفهوم نسبی نیست و محدوده مشخصی برای آن وجود دارد. از این رو، شخص یا مشمول آن است و یا خیر. اما عنوان «انکار ضروری دین» مفهومی شرعی است که در خصوص ارتداد به کار می‌رود و ورود این مفهوم از سوی قضات دیوان، در مبحث استخدام، ضرورتی نداشته و ایجاد رویه در خصوص آن، می‌تواند با حریم خصوصی و حفظ جان افراد در تضاد باشد.

کلیدواژه‌ها: استخدام، گزینش، التزام عملی به احکام اسلام، ضعف حجاب، انکار حجاب.

مقدمه

در بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش، یکی از مواردی که باید در گزینش در نظر گرفته شود و از موانع استخدام افراد به شمار می‌رود، «عدم التزام عملی به احکام اسلام» است. دامنهٔ موسع اصطلاح حاضر، اختیار گسترده‌ای برای هیأت‌های گزینش و قضات قرار می‌دهد و تشخیص مصادیق را با دشواری همراه ساخته است. یکی از مصادیق، که به استناد این بند قانونی در نظر هیأت گزینش همواره مورد توجه بوده، مسئلهٔ حجاب بانوان است که در مواردی، از نظر هیأت مرکزی گزینش نزد دیوان عدالت اداری اعتراض شده است که در ذیل متن دو رأی آورده می‌شود:

۱. رأی شعبه ۲۲ دیوان عدالت اداری، به شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۱۰۲۴۷۸ سال ۱۳۹۱: خواسته شاکی اعتراض به رأی مشتکی عنه فوق‌الذکر، مبنی بر رد صلاحیت استخدام آزمایشی موضوع نامه شماره ۱۳۸۸/۱۱/۱۷-۸۳۰/۱۰۹۴۰۶/۴ می‌باشد با بررسی محتویات پرونده گزینشی واصله، چون علت عدم احراز شرایط عمومی شاکیه مزبور «ضعف حجاب» بوده و هیأت مشتکی عنه، به استناد بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش صلاحیت مشارالیه را مردود اعلام نموده است. از آنجایی که مستند قانونی اخیرالذکر، مبتنی بر وصف «التزام عملی به احکام اسلام» بوده و اگر چه تأیید شارع مقدس، به حفظ حجاب اسلامی انکاناپذیر است، اما به صرف استناد به ضعف حجاب (نه عدم حجاب)، نمی‌توان افراد را متهم به عدم التزام به احکام اسلامی کرد و مفهوم واقعی «التزام»، ریشه در اعتقاد درونی و ایجاد جلوهٔ بیرونی آن است. ضعف حجاب، با مصادیقی که در پرونده گزینشی داوطلب استخدام فوق‌الذکر وجود دارد مشمول بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش نیست. همان‌گونه که از متن فرمان مورخه ۱۳۶۱/۱۰/۱۵، رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام مشهود است، جلوگیری از هرگونه افراط و تفریط در گزینش افراد، مورد تأکید معظم‌له بوده و از هر گونه تندروی در این خصوص، باید اجتناب به عمل آید. بنا به مراتب مذکور، نظر به ضرورت بازنگری مجدد در این خصوص و بر اساس تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون گزینش، مصوب ۱۳۷۴ و به استناد مادتين ۱۳ و ۱۴ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، ضمن صدور حکم به ورود شکایت رأی معترض عنه را نقض و رسیدگی مجدد به موضوع، به همان هیأت ارجاع می‌شود. این رأی (دیوان)، وفق ماده ۷ قانون اخیرالذکر قطعی و مطابق ماده ۳۴ همان قانون، بلافاصله پس از ابلاغ لازم الاجراء خواهد بود.

۲. رأی شعبه ۲۲ دیوان عدالت اداری، به شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۲۱۰۲۵۴۳ سال ۱۳۹۱: با بررسی محتویات پرونده گزینشی واصله اولاً، چون نقص در تحقیقات کاملاً مشهود بوده و ضرورت دارد در اجرای ماده ۱۵ قانون گزینش کشور، برای رفع تعارض اظهارات منابع تحقیق و به منظور نیل به واقعیت موضوع بررسی جامع و دقیق به عمل آید. ثانیاً در خصوص موضوع ضعف حجاب شاکی، چنانچه این موضوع به مفهوم انکار حجاب باشد، می‌تواند از مصادیق بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش باشد. این امر زمانی قابلیت انتساب به داوطلب گزینشی مربوط را دارد که دلایل و قرائن کافی در این خصوص وجود داشته باشد. در غیر این صورت، موضوع مشمول وصف «عدم التزام به احکام اسلام» نیست. بنا به مراتب مزبور، در اجرای تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون اخیرالذکر و به استناد مادتين ۱۳ و ۱۴ قانون

دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵، ضمن صدور حکم به ورود شکایت و نقض رأی معترض عنه پرونده به همان هیأت، جهت رسیدگی دقیق و همه جانبه ارجاع می‌گردد. این رأی (دیوان)، وفق ماده ۷ قانون اخیرالذکر قطعی است. هیأت مرکزی گزینش، بدجایی فرد را از مصادیق عدم التزام به احکام اسلامی دانسته و از استخدام فرد جلوگیری کرده است اما شعبه ۲۲ دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۹۱، در چند رأی بیان کرده است: ضعف حجاب فرد، چنانچه به مفهوم انکار حجاب باشد، می‌تواند از مصادیق بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش باشد که انتساب آن، نیازمند دلایل و قرائن کافی است. در غیر این صورت، موضوع مشمول وصف «عدم التزام به احکام اسلام» نیست. با توجه به رأی فوق‌الذکر این سؤال مطرح می‌شود که مفهوم «اصطلاحات خاص» به کار برده شده در رأی، مانند «ضعف حجاب» و «انکار حجاب» چیست؟ آیا مفاهیم مذکور، برگرفته از شرع بوده و مبتنی بر آن، می‌توان در خصوص شرط «عدم التزام به احکام اسلام» مذکور در قانون گزینش اظهار نظر کرد؟ برای پاسخ به این سؤال، در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با مطالعه منابع کتابخانه‌ای، فارغ از صحت یا عدم صحت حکم قانونی مذکور در قانون گزینش و دلایل الزام حجاب، منطبق بر قوانین توسط نظام جمهوری اسلامی یا حتی فراتر از آن، برای بررسی لزوم یا عدم لزوم حجاب در اسلام، تنها با محوریت رأی مذکور، محتوای رأی و استنادات و توضیحات آن، ابتدا مفهوم «التزام عملی به احکام اسلام» و ارتباط حجاب با این مفهوم که در قانون گزینش مورد استفاده قرار گرفته، بررسی می‌شود. سپس، محدوده شرعی حجاب، منطبق بر آیات قرآن و تفاسیر بیان شده و با مفهوم «ضعف حجاب» مورد مقایسه قرار خواهد گرفت. سپس، مفهوم «انکار حجاب» و ارتباط آن با عدم رعایت حجاب و ضعف حجاب بررسی می‌شود.

تحدید مفهومی شرط «التزام عملی به احکام اسلام» و جایگاه «حجاب» در آن

در بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش، اصطلاح «التزام عملی به احکام اسلام»، به عنوان یکی از شروط استخدام ذکر شده است. «التزام» از ریشه «لزم» است که «لزم» به معنای «ثابت کردن و واجب کردن» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۳). «ثابت کردن به گونه‌ای که جدا نشود و ثابت کردن به گونه‌ای محکم» است (حمیری، ۱۴۲۰ق، ص ۶۰۴۲). از این رو، «التزام» در لغت به مفهوم برخورد کاری را لازم دانستن (دهخدا، ۱۳۷۲، ذیل واژه «التزام»)، ثابت کردن امری به نحو محکم به عهده خود، به گونه‌ای که همراه و ملازم او باشد (فیومی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۵۳) و یا «پذیرش و به ذمه و عهده گرفتن امری» است (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۶۲). «التزام» در اصطلاح، در معنای مصدری به معنای «عهد بستن و به عهده گرفتن و یا ملتزم شدن» است که در حقوق اسلامی، در این معنا کاربرد بیشتری دارد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۹).

التزام بر دو نوع است: عملی و قلبی. التزام عملی عبارت است از: اینکه فردی خود را به فعل یا ترک فعلی ملزم کند که پیش از آن، بر او لازم نبوده است و التزام قلبی، اعتقاد درونی بر چیزی است. اما احکام اسلام چیست؟ حکم

در واقع، خطاب شرع به افعال (احکام) مکلفین به صورت اقتضا یا تخییر یا وضع (حکم بر چیزی به دلیل بودن شرط یا سبب یا مانع) است (عاملی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۳۹). در تعریف دیگری، حکم آن را جزیی از الزامات و التزامات و ترخیصات قلمداد نموده‌اند که به افعال مکلفین تعلق می‌گیرد و در خارج، تنها به وجود مکلف قوام می‌یابد و از طریق آن، محقق می‌شود (همدانی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۵۱). حکم، در مقابل حق قرار دارد. از اوصاف حق، اسقاط‌پذیری، نقل و انتقال‌پذیری است؛ زیرا وجود اشخاص صاحب حق، مقوم وجود حق نیست. به همین دلیل، انتقال، اسقاط و به ارث رسیدن آن پذیرفته است (همان). اما از اوصاف حکم، عدم جواز اسقاط، عمومیت احکام برای عموم مکلفان و تبعیت احکام از مصالح و مفاسد است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۱۴؛ اصفهانی کمپانی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۱؛ مروج جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۳۰).

یکی از انواع احکام، حکم شرعی است که از ناحیه خداوند متعال وضع شده و به طور مستقیم، یا غیرمستقیم به فعل مکلف یا چیزهایی که در ارتباط با فعل وی هستند، تعلق دارد. در حکم شرعی، جعل حکم با شارع است و از ناحیه مکلف، قابل اسقاط نیست. «حجاب»، یکی از مصادیق احکام شرعی اسلام است که خداوند از طریق آیات و روایات، لزوم و محدوده آن را تعیین کرده است. در آیات قرآن و روایات، شارع مسئله حجاب را در نظام تشریحی خویش، از موقعیتی برخوردار نموده است که اراده مکلفان نمی‌تواند در آن دخالت داشته باشد. شارع، با استفاده از اوامر و نواهی مستقیم، آن را واجب شمرده و آثار حقوقی خاصی را بر آن بار نموده است (نقیبی، ۱۳۸۵، ص ۹ و ۱۵ و ۲۹).

وجود التزام عملی به احکام اسلام، که یکی از مصادیق آن، داشتن حجاب است، در بند ۲ ماده ۲ قانون گزینش تصریح شده و تعیین مصادیق آن نیز بر عهده هیأت گزینش دانسته شده است که اولاً، مصادیق احکام اسلام را برای احراز صلاحیت تصدی شغل تشخیص دهد. ثانیاً، مصداق التزام عملی را بیابد و بر اساس گزینش خود، به این نکته دست یابد که شخص مورد نظر به حکم اسلام التزام عملی دارد یا خیر؟ گرچه این تشخیص در برخی امور، به ویژه امور اعتقادی با سختی همراه است و نحوه تشخیص آن، به ویژه در امور قلبی خود جای سؤال دارد، اما به نظر می‌رسد با توجه به ظاهری بودن حجاب، بتوان در خصوص التزام عملی به آن نظر داد. بررسی تفصیلی این موضوع مجال دیگری می‌طلبد.

مقایسه مفهوم شرعی «حجاب» و مفهوم عرفی «ضعف حجاب»

برای فهم مفهوم عرفی «ضعف حجاب» و تشخیص مصادیق آن، با توجه به اینکه حجاب یک حکم شرعی است، به دلیل ابهام در مفهوم شرعی، باید به مرجع آن مراجعه نمود تا ببینیم حجاب در مفهوم شرعی، به چه معناست؟ و محدوده آن، برای شناخت تحقق یا عدم تحقق آن در یک فرد چیست؟

در نزد لغویون، «حجاب» از ریشه «حجب» به معنای مانع از رسیدن چیزی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۸؛ قرشی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۴)، پنهان کردن (قرشی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۰۴) آورده‌اند و به عنوان شاهد، آیه

شریفه «و من بیننا و بینک حجاب» (فصلت: ۵) را ذکر کرده‌اند. معنای دیگر، پرده و پوشش (افریقی مصری، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۲۱) است؛ بدین توضیح که امرأهٔ محجوبه (محجبه)، زنی است که خود را به پوشاندنی پوشانیده است (معلوف، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۳۴).

در معنای عرفی، حجاب ناشی از مفهوم لغوی پوشش بدین معناست که زن در معاشرت خود با مردان، بدن خود را پوشانده و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد. با توجه به این معنا، درمی‌یابیم که حجاب امری ظاهری و در ارتباط با جسم است؛ اگرچه این پوشش برخاسته از اعتقادات و باورهای درونی افراد است، ولی ظهور در نشئه مادی و طبیعی دارد؛ یعنی پوشش ظاهری افراد، به ویژه زنان را حجاب می‌گویند که مانع از نگاه نامحرم به آنان می‌شود.

از نظر فقهی، «حجاب» از واژه ستر و ساتر پوشش و وسیله پوشش زن در برابر نامحرم است. میزان واجب پوشاندن بدن زن، کل بدن زن مگر وجه و کفین و ظهر قدمین (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۷؛ مغنیه، ۱۴۰۴ق، ص ۱۰)، در نماز و غیر آن (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۴۶؛ کلینی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۳) دانسته شده است. محدوده پوشش واجب زنان، مبتنی بر آیات قرآن کریم است. یکی از آیات، آیه ۳۱ سوره نور است که در آن، حفظ فرج و ستر عوره برای مردان و زنان واجب دانسته شده است. منظور از این دستور، پوشانیدن از نگاه دیگران است. چنانکه امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «کل شیء فی القرآن من حفظ الفرج فهو من الزنا إلا هذه الآیة فإنها من النظر»؛ (هر آیه‌ای که در قرآن سخن از حفظ فرج می‌گوید، منظور حفظ کردن از زنا است، جز این آیه که منظور از آن، حفظ کردن از نگاه دیگران است) (کلینی، ۳۷۵، ج ۲، ص ۴۶). مفسران در معنای عوره در این آیه و آیات دیگر، معتقدند که کل بدن زن مصداق عوره است. همچنین، در این آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور بیان شده که زنان «خمار» خود را بر «جیوب» افکنند و زینت‌های خود را جز آنچه از آنان ظاهر است را آشکار نسازند. در واژه‌شناسی قرآنی و تفاسیر در خصوص خمار، آن را از ریشهٔ خمر، به معنای روسری و سرپوش (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۲۹۳؛ قرشی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۹۹) می‌دانند. خمار سرپوشی است که زنان برای پوشاندن سر و گردن مورد استفاده قرار می‌دهند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۴۳۰؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۹۴؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۲۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۱۲). واژه دیگر در آیه، جیوب است. جیوب، قسمتی از بدن است که شامل قلب و سینه و گریبان می‌شود (طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۲۸). بدین ترتیب، در این آیه در خصوص حجاب زن تأکید شده که زنان سرپوش‌های خود را طوری ببندازند که موها و گردن و سینه نیز پوشانده شود (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۳۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۲).

ابن عباس، در تفسیر این جمله گفته است: «تَغَطَّى شَعْرَهَا وَصَدْرَهَا وَتَرَائِبَهَا وَسَوَالِفَهَا»؛ (یعنی زن مو و سینه و دور گردن و زیر گلوئی خود را بپوشاند) (همان، ص ۲۱۷، ذیل آیه ۳۱ سوره نور). آنچه می‌تواند به این فرمان الهی جامه عمل ببوشاند، مقنعه یا روسری بلندی است که علاوه بر پوشش کامل سر بر روی گردن و سینه افتد. از اینجا معلوم می‌شود، روسری‌های کوتاهی که گلوئی زنان را به ویژه هنگام چرخش سر به طرف راست یا چپ پوشش

نمی‌دهد وظیفه دینی آنان را در برابر دستور پروردگار محقق نمی‌سازد؛ چه اینکه گره زدن روسری، زنان را در بسیاری از موارد، از پوشش کامل گلو و گردن، که دستور صریح قرآن است، باز می‌دارد. اما مقنعه به گونه‌ای است که گلو و گردن را پوشانده و پایین آن برآمدگی‌های اندام را می‌پوشاند و زیر چانه را که از وجوب پوشش مستثنا نشده است، به طور کامل پوشش می‌دهد و مصداق پوشش سرو گردن است.

علاوه بر آن، پوشش زینت به معنای نمایان نساختن زینت (جرجانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۶۰) و یا طبق نظر برخی، مواضع و جایگاه زینت نیز لازم و از موارد حجاب زنان است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۱۱۱). اما زینت‌هایی که خود به خود ظاهر است، نه آنکه زن آشکار کند در شمول این ممنوعیت قرار ندارد (نیلچی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۴۸). در ادامه آیه، زنان را از «تبرج» منع می‌کند. تبرج به معنای خودنمایی، خودآرایی و نمودن و آشکار کردن زیبایی‌ها در مقابل دیگران (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۸، ص ۵۵۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۱۱۵) است که تشخیص آن، با عرف زمان و مکان است.

فراتر از حد پوشش در آیات مذکور، در آیه ۹۵ سوره احزاب، از پوششی به نام «جلباب» سخن گفته شده است که در معنا، ملحفه و لباس بالا، گشاد و پارچه‌ای است که همه بدن را سرتاسری بپوشاند (قرشی، ۱۳۸۶، ماده جلباب؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۳۹؛ الافریقی المصری، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۷۲؛ زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۵۵۹). به تعریف دیگر، جلباب، «جامه‌ای بزرگ‌تر از روسری و کوچک‌تر از عباست و سر و سینه زن با آن پوشانده می‌شود» (الافریقی المصری، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۱۶). بدین ترتیب خمار حجاب نازل و جلباب حجاب برتر (نیلچی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۳۹) فرض شده، اما طبق دلایلی که بیان آن خارج از مبحث این مقاله است، میزان واجب «حجاب» را همان میزان خمار و آیات سوره نور می‌دانند و «جلباب» را پوشش مرجح و برتر و نه لازم می‌دانند (محقق داماد، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲؛ ابوالفتوح رازی، ۱۳۷۱، ج ۲۵، ص ۲۳۰؛ زمخشری، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۵۶؛ فضل‌الله، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۳۴۹).

بدین ترتیب، می‌توان گفت: طبق آیات مذکور، «حجاب، پوشش زن مسلمان در برابر مردان نامحرم است که از بعد ایجابی، پوشش تمام اجزای بدن به جز وجه و کفین و از بعد سلبی خودآرایی و ظاهر کردن زیبایی خود بر اجنبی و زینت‌هایی است که به‌طور طبیعی ظاهر و آشکار نمی‌باشد که به موجب عرف زمان و مکان، موجب خودنمایی فرد نگردد». با توجه به توضیحات ذکر شده به نظر می‌رسد، از نظر فقهی وجود پوشش ذکر شده در یک شخص، معادل داشتن «حجاب» در وی می‌باشد و نبود آن، معادل «عدم حجاب» است و مفاهیمی مانند ضعف حجاب، یا بدحجابی مفاهیمی برگرفته از این مفهوم شرعی نیست، بلکه در عرف جامعه ما، نداشتن حجاب، یک مفهوم نسبی تلقی شده که یک حد اعلا مانند پوشیدن چادر برای آن در نظر گرفته می‌شود. یک حد متوسط، که پوشش مانتوی پوشیده با مقنعه یا روسری با اوصاف خمار را می‌دانند و پوشش ضعیف، که فرد با وجود پوشاندن سر، گردن و بدن، بخشی از آن را به طور کامل نپوشانده، یا زینت‌های خود را آشکار نموده و یا خودآرایی نموده

است و در عرف زمان و مکان، از مصادیق زینت ظاهر و آرایش همراه زن فرض نمی‌شود. دیگر حالت آن، موردی است که زن پوشش حداقل عرفی را نیز نداشته که در عرف، معادل بی‌حجاب فرض می‌شود. اما باید گفت: بر اساس مفهوم شرعی برگرفته از آیات قرآن، تنها یک مفهوم معادل حجاب زن است که معادل مفهوم دوم مذکور است.

مفهوم‌شناسی اصطلاح «انکار حجاب» و جایگاه آن در مفاهیم شرعی

یکی از مفاهیم ذکر شده در رأی دیوان، «انکار حجاب» است که دیوان معتقد است: اگر ضعف حجاب، به معنای انکار حجاب باشد، به مفهوم عدم التزام به احکام اسلام بوده و از موانع استخدام است. با نگاهی به مباحث و تعاریف مختلف در فقه شیعه، درمی‌یابیم که مفهوم شرعی «انکار»، تنها در تعریف ارتداد به کار برده شده است. فقها معتقدند: «انکار ضروری دین»، اگر از روی علم یا جهل تقصیری باشد، موجب محکومیت به ارتداد فرد است. اما در مصادیق ضروری دین و کفرآور بودن اختلاف نظر است. برخی معتقدند: انکار، تنها اگر مستلزم انکار خدا یا رسول خدا باشد (معیار ایمان و اسلام: شهادت به یگانگی خدا و نبوت پیامبر) کفرآور است. اما برخی دیگر نیز صرف انکار ضروری دین را موجب کفر می‌دانند (نیکزاد، ۱۳۸۵، ص ۶۵ و ۷۰ و ۷۱). آنچه در اینجا مهم است، وجود علم و آگاهی به ضروری دین است که اصل بر علم داشتن به ضروریات دین، توسط مسلمانان فرض می‌شود و دوم ضروری دین بودن است.

برخی فقها مانند امام خمینی^ع به صراحت حجاب را از مسلمات دین و ضروریات شریعت اسلامی دانسته‌اند (نمازی فر و سعادت، ۱۳۸۹، ص ۱). حتی یکی از فقها اظهار داشته، حجاب زن مسلمان، به فتوای همه مراجع معروف تقلید در این زمان، یکی از ضروریات دین است (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۲۷). امام خمینی^ع بیان می‌دارند: اصل حکم حجاب از ضروریات بوده و منکر آن، حکم منکر ضروری را دارد و منکر ضروری هم محکوم به کفر است، مگر اینکه معلوم باشد، منکر خدا یا رسول نیست (موسوی خمینی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۲۵۳). بدین ترتیب، انکار حجاب به عنوان یکی از ضروریات دین مستلزم کفر فرد خواهد بود.

اما سؤال این است که ضعف حجاب در مفهوم عرفی آن، یا بی‌حجابی در مفهوم شرعی آن و عدم التزام عملی داشتن به آن، به معنای تحقق انکار ضروری دین (حجاب) و موجب تحقق ارتداد است؟ بنا به نظر امام خمینی^ع، می‌توان این پاسخ را داد که انکار اصل ضرورت حجاب و نپذیرفتن آن، به عنوان یک ضرورت شرعی مستلزم کفر است اما عدم رعایت عملی آن و ارتباط آن با ارتداد مورد اتفاق نظر فقها نیست گرچه با توجه به آثار حقوقی ارتداد، فارغ از پذیرش هر نظر در خصوص ارتباط عدم التزام عملی به حجاب و ارتداد، ذکر این مسئله در رأی دیوان، نظر به بحث استخدام، فاقد وجه است و جایگاه هیأت‌گزینش و دیوان، تشخیص تحقق شرایط لازم برای استخدام و محدوده و مصداق مورد نظر قانون‌گذار است؛ نباید مفهومی مانند انکار، که همراه ارتداد است و می‌تواند موجب ایجاد خطر برای جان افراد می‌گردد، ذکر شود.

نتیجه گیری

«حجاب»، یک حکم شرعی الزامی غیرقابل اسقاط است. طبق تعریف شرعی، حجاب از بعد ایجابی، پوشش تمام اجزای بدن، به جز وجه و کفین و از بعد سلبی، خودآرایی و ظاهر کردن زیبایی خود، بر اجنبی و زینت‌هایی است که به طور طبیعی ظاهر و آشکار نمی‌باشد و به موجب عرف زمان و مکان، موجب خودنمایی فرد نگردد. با توجه به تعیین محدوده تعریف در شرع، رعایت این محدوده، به معنای تحقق حجاب و عدم رعایت آن به معنای، بی‌حجابی است. از این رو، نسبی تلقی نمودن حجاب و درجه‌بندی آن و استفاده از مفاهیمی مانند «ضعف حجاب» در مفهوم و حکم شرعی حجاب ورود ندارد و تنها مفهومی عرفی است.

با توجه به نبود مفهوم «ضعف حجاب» در عناوین شرعی، شرط «التزام عملی به احکام اسلام» در میان شروط استخدام، که یکی از مصادیق احکام مذکور در اصطلاح حجاب است، التزام عملی به آن، به معنای تحقق خارجی حجاب در فرد با رعایت حدود شرعی آن است که یا شخص داوطلب استخدام، آن را رعایت نموده و مشمول تحقق بند می‌گردد، یا با عدم تحقق آن استخدام نمی‌شود. طبق قانون، تشخیص عدم التزام عملی و مصادیق آن، بر عهده هیأت گزینش نهاده شده است. دیگر اینکه التزام عملی به احکام مذکور، در ماده عام است و می‌تواند شامل احکام ضروری و غیر ضروری دین گردد. اما ورود دیوان به اصطلاح «انکار حجاب» - فارغ از اینکه آیا انکار عملی بدون تحقق انکار زبانی و قلبی موجب تحقق ارتداد می‌گردد - به عنوان انکار ضروری دین، که مستوجب کفر فرد خواهد بود، بسیار خطرناک است.

نداشتن حجاب اسلامی، مطابق تفسیر از قوانین موجود و انطباق آن بر مصادیق، طبق نظر هیأت گزینش نهایتاً، می‌تواند موجب ردّ فرد در مراحل استخدام گردد. اما ذکر انکار حجاب، در کنار ضعف یا نداشتن حجاب، با ورود در رویه، می‌تواند عواقب ناپسندی در برداشته باشد: اگر انکار را به صورت لفظی مدنظر قرار دهیم، این امر می‌تواند موجب تقیّیس عقاید درونی افراد گردد و در مراحل گزینش، در صورت ضعف حجاب یک فرد، از او سؤال شود که مفهوم این ضعف حجاب چیست؟ و آیا به مفهوم انکار حجاب است، یا خیر؟ که فارغ از امکان افزایش دروغ در جامعه - ممکن است افراد به بیان عقاید واقعی خود پرداخته و با اقرار به انکار حجاب به طرق مختلف، موجب ارتداد خود شوند - اگر در نظر بگیریم که طبق نظر برخی فقها، انکار ضروری دین می‌تواند عملی نیز باشد و لازم نیست لزوماً بر زبان جاری گردد، نداشتن حجاب اسلامی صحیح، خود معادل انکار آن و ارتداد خواهد بود.

پیشنهاد می‌گردد قضات دیوان، اگر مبتنی بر مستندات پرونده، حجاب فردی را حداقل می‌دانند و آن را محقق معنای عدم التزام به احکام اسلام مذکور در بند ۲ نمی‌دانند و معتقدند که مصداق التزام عملی به حکم حجاب و محدوده شرعی آن، محقق شده به همین مسئله اشاره نموده و عدم احراز بند ۲ را ذکر کند و از ورود مفاهیم خطرناکی مانند انکار خودداری نمایند.

منابع

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۳۷۱، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی. اصفهانی کمپانی، محمدحسین، ۱۴۱۹ق، *رساله فی تحقیق الحق و الحکم، ضمن کتاب حائسیه کتاب المکاسب (ط- القدیمیة)*، محقق و مصصح: عباس محمد آل سباع القطیفی، قم، ذوی القربی.
- افریقی مصری، جمال‌الدین محمدین مکرم (ابن منظور)، ۱۴۰۵ق، *لسان العرب*، قم، ادب.
- الانصاری، مرتضی بن محمد امین (شیخ انصاری)، ۱۴۱۵ق، *کتاب المکاسب*، محقق و مصصح: گروه پژوهش کنگره، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- جرجانی، علی بن محمد، ۱۳۷۰، *التعریفات*، تهران، ناصر خسرو.
- حمیری، نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم*، دمشق، دارالفکر.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، *لغت نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، *مفردات الفاظ قرآن*، لبنان-سوریه، دارالعلم - دارالشامیه.
- راوندی، قطب‌الدین ابوالحسن سعید، ۱۴۰۵ق، *تفسیر ام‌القرآن*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- زمخشری، محمود بن محمد، ۱۳۹۱، *الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل (تفسیر کشاف)*، ترجمه مسعود انصاری، تهران، ققنوس.
- سبزواری، عبدالاعلی، ۱۴۱۳ق، *مهذب الاحکام*، قم، مؤسسه المنار.
- سجستانی، حافظ ابوداود سلیمان بن اشعث، ۱۴۳۰ق، *سنن ابی داود*، مصر، دارالحديث.
- الطباطبایی الیزدی، سیدمحمد کاظم، ۱۴۰۹ق، *العروه الوثقی فیما تعم به البلوی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۲۴، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.
- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، ۱۴۰۸ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، تصحیح و تحقیق و تعلیق: سیدهاشم رسولی محلاتی و سیدفضل‌الله یزدی طباطبایی بیروت، دارالمعرفه للطباعه و النشر.
- الطریحی، شیخ فخرالدین، ۱۴۰۸ق، *مجمع البحرین*، تحقیق لسیّد احمد الحسینی، بی‌جا، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه.
- الطوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، ۱۴۰۷ق، *اختلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- العاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۰ق، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (ط- الحدیثه)*، شارح سیدمجید کلانتر، قم، بی‌نا.
- العاملی، محمدین مکی (شهید اول)، ۱۴۱۰ق، *اللمعه الدمشقیة فی فقه الامامیه*، محقق و مصصح: محمدتقی مروارید و علی اصغر مروارید، بیروت، دارالتراث-الدار الاسلامیه.
- _____ ۱۴۰۰ق، *القواعد و الفوائد*، محقق و مصصح: سیدعبدالهادی الحکیم، قم، مفید.
- فراهیدی، ابی عبدالرحمن الخلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، تحقیق: للدکتور مهدی الفخرومی و ابراهیم السامرائی، بی‌جا، مؤسسه دارالهجره.
- فضل‌الله، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالملاک.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۷۳، *تفسیر الصافی*، مقدمه و تصحیح: حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر.
- فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *مصباح منیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم، مؤسسه دارالهجره.
- قرشی، سیدعلی اکبر، ۱۳۸۶، *قاموس قرآن*، چ شانزدهم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۷۵، *اصول کافی*، ترجمه و شرح به قلم جواد مصطفوی، تهران، ولی عصر.

کلینی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق حلی)، ۱۴۰۸ق، *تسریح الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، محقق و مصحح: عبدالحسین محمدعلی بقال، چ دوم، قم، اسماعیلیان.

محقق داماد، سیدمحمد ۱۴۱۶ق، *کتاب الصلاه*، قم، نشر اسلامی.

مروج جزائری، سیدمحمدجعفر، ۱۴۱۶ق، *نظرة فی الحقوق، أحكامها وأقسامها، ضمن کتاب هدی الطالب فی شرح المکاسب*، ۷جلد، قم، دارالکتاب.

مطهری، مرتضی، ۱۳۵۳، *مسئله حجاب*، تهران، صدرا.

معلوف، لويس، ۱۳۸۷، *المنجد*، ترجمه احمد سیاح (فرهنگ بزرگ جامع نوین)، تهران، اسلام.

مغنیه، محمدجواد، ۱۴۰۴ق، *فقه علی مذاهب الخمسه*، چ هفتم، بیروت، کانون‌الثانی.

موسوی خمینی، روح‌الله، ۱۳۸۰، *استفتائات*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات اسلامی.

همدانی، آقارضا بن محمدهادی، ۱۴۲۰ق، *حائسیه کتاب المکاسب (الهمدانی)*، محقق و مصحح: شیخ محمدرضا انصاری قمی، قم، همدانی.

نقیبی، سیدابوالقاسم، ۱۳۸۵، «تحلیلی بر حکم یا حق بودن حجاب»، *فقه و حقوق خانواده*، ش ۴۴، ص ۹-۳۲.

نمازی‌فر، حسین و سعادت، صالح، ۱۳۸۹، «بررسی فقهی و حقوقی حجاب شرعی با رویکردی بر آرای امام خمینی (ع)»، *پژوهش‌نامه*

متین، ش ۴۸، ص ۱۰۰-۱۲۴.

نیکزاد، عباس، ۱۳۸۵، «جستاری در کفرآور بودن انکار ضروری دین»، *پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی*، ش ۴، ص ۶۵-۸۰.

نیلچی‌زاده، فروغ، ۱۳۸۵، «رویکردی قرآنی به گونه‌ها و مدل‌های برتر و نازل و حجاب»، *بانوان تسبیح*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۳۷-۱۰۲.

